

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب رنجبران ایران

۱۲ اپریل ۲۰۱۸

رقابت های امپریالیستی و جنگ تجاری

جنگ اعلام شده تجاری ترمپ علیه رقبای چینی و اتحادیه اروپا در زمینه های افزایش تعرفه های گمرکی بر فولاد با ۱۰ در صد و آلومینیم با ۲۵ در صد و نیز بسیاری از تولیداتی که سازمان تجارت جهانی آنها را جزء غیر قابل حمایت های گمرکی اعلام کرده اند. نشان از کشمکش های تازه در قطب های امپریالیستی جدید و قدیم دارد. جنگی که ظاهراً با اعلام افزایش تعرفه های گمرکی بر فولاد و آلومینیم از طرف امریکا آغاز شده است از گذشته بوده و موضوع جدیدی نیست ولی تمرکز بر فولاد و آلومینیم به مثابه کالای پایه ئی و ستراتیژیک برای صنایع سبک و سنگین صنعتی، سطح این رقابت ها و درگیری ها را گسترش می دهد، چین یکی از تولیدکنندگان عمده دنیا که در سال ۲۰۰۵، ۳۰ در صد و در سال ۲۰۱۵ میلادی از کل میلیون متر مکعب فولاد تولیدی جهان به تنهایی حدود ۴۰ در صد از آن را تولید کرده است. در سال ۲۰۱۵ چین بزرگترین تولید کننده و امریکا بزرگترین وارد کننده فولاد جهان بوده اند. اروپا در بخشی از صنایع جزء وارد کنندگان و در بخشی جزء صادر کنندگان بزرگ جهانی این رشته بوده است. در واقع جنگ بر سر فولاد و آلومینیم، جنگ بر سر صنایع پایه ئی و در هم شکستن و یا به تسلیم کشیدن رقیب در این کالا است. امریکا به عنوان مصرف کننده فولاد جزء بالاترین مصرف کنندگان نیست ولی از کشورهای عمده وارد کننده فولاد به حساب می آید. جنگی که با فولاد و آلومینیم شروع شده است همانند جنگ نفت برای کنترل بازارها و تسلط بر آنها است. فرقی که این جنگ تجاری با نفت دارد در نوع کالائی آن است در این عرصه تقریباً اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی عناصر اصلی هستند و کشورهای تحت سلطه نقش بسیار کمی در آن دارند.

از زمان شکست جورج بوش پسر در سیاست های اقتصادی و عقب افتادن امریکا در رقابت های جهانی و تکیه این بزرگترین اقتصاد جهانی فقط بر تکنولوژی نرم افزاری و سخت افزاری و اسلحه موضوعی بود که سرمایه داری امریکا را به وحشت انداخت. رشد چین، رشد بازار اتحادیه اروپا و بازسازی روسیه بعد از فروپاشی شوروی همه باعث شدند که امریکا قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی گذشته را از دست داده و در حال فرو افتادن از نقش تنها ابرقدرت جهان شود. تلاش بارک اوباما برای مقابله با این روند و بازسازی اقتصاد و قدرت نظامی تا حد بسیار ضعیفی در سال های آخر حکومتش در حال به ثمر نشستن بود.

البته توقف رشد منفی در اقتصاد امریکا و رسیدن به رشد مثبت ۸٪ و سپس ۱.۲ و ۱.۵ متوقف ماند. انتخابات امریکا و انتخاب سرمایه داری امریکا برای ادامه این رشد با ترمپ ادامه همان سیاست های بارک اوباما با تهاجم های بیشتر

سیاسی، اقتصادی و نظامی همراه شد. در آخرین آمارهای مؤسسات بین‌المللی رشد اقتصادی آمریکا به حدود ۳ در صد می‌رسد که باز هم در برابر چین با ۶.۷ و هند با ۷.۱ در صد بسیار عقب است. روشن است که یکی از عوامل تأمین و تضمین برتری در رقابت‌های اقتصادی در تکنولوژی و توانائی‌های نظامی است. آمریکا در این زمینه هنوز ۲ تا ۳ برابر چین و روسیه سالانه صرف صنایع و بودجه نظامی می‌کند. اما این برتری فقط با بودجه و پول بیشتر قابل کنترل نیست. عوامل متعددی از جمله نفوذ سیاسی، در داخل و خارج، حفظ بارآوری تولید و نیز گسترش بازارهای تجاری برای کسب درآمد‌های عظیم و نهایتاً حفظ برتری تکنولوژیک و مدیریت و کنترل بحران‌های اجتماعی و بخشی از موضوعاتی است که تسلط در آنها می‌تواند تسلط نهائی یک قطب و یا کشورهای هژمون نیست امپریالیستی را تأمین کند.

ترمپ از همان اوایل ورود به کاخ سفید به شیوه‌های مختلف از جمله "اول آمریکا"، "اقتصاد امریکائی" سیاست‌های کاملاً تهاجمی علیه رقبای تجاری، جنگی آگاهانه را برای عقب‌راندن آنها شروع کرده است. ترمپ بعد از اعلام افزایش تعرفه‌های گمرکی علیه فولاد و آلومینیم وارداتی از اروپا و چین گفت که جنگ تجاری چیز بدی هم نیست. او در واقع آمادگی خود را برای درگیری اقتصادی اعلام کرده است. البته ترمپ بارها از سیاست‌های اعلام شده خود عقب‌نشسته است. اما در این زمینه همه جناح‌های سرمایه‌داری آمریکا متحد هستند. به همین دلیل او در مبارزه اش از پشتگاه اکثریت امپریالیسم آمریکا برخوردار است.

این تنها سیاست تهاجمی نیست که ترمپ در جلو خود گذاشته است. سرمایه‌داری آمریکا همچون زمان فروپاشی شوروی و احیای آن در حال احیاء و بازسازی و بازگشت مجدد به قله جهان امپریالیستی و به امید سرکرده‌گرایی مجدد به عنوان تنها ابرقدرت بر جهان سرمایه‌داری است. آیا این امید و آرزو‌های از دست رفته سرمایه‌داری آمریکا می‌تواند تحقق پذیرد بدون این که آمریکا امتیازاتی به رقباء بدهد. آیا آمریکا قادر خواهد شد که همچون سال‌های ۱۹۷۰ قدرت دالر را به آن بازگرداند. تفاوتی که در این زمینه بین روسیه بعد از فروپاشی و امروز آمریکا وجود دارد این است که اولاً روسیه با از دست دادن اقمار (کشورهای اروپای شرقی) خودش فرصتی به دست آورد که با پول‌های چین و نفت فراوانش و عدم فشار مقطعی غرب ساختارهای پایه‌ئی خود را بازسازی کند. به طور مثال روسیه ظاهراً خود را از رقابت‌های جهانی به درجاتی کنار کشیده بود. در حالی که آمریکا با تهاجم و استفاده از اهرم‌های جهانی و عقب‌راندن رقباء خواهان بازگشت به سال‌های ۷۰ قرن بیستم است. سیاست‌های تا کنونی آمریکا در بحیره چین، برخورد با پاکستان در زمینه تروریسم، با روسیه در زمینه اوکراین و سوریه، با ایران به خاطر برجام، با سوریه به خاطر سرکوب گروه‌های اسلامی و طرفدار غرب و..... فشار بر اتحادیه اروپا درناتو برای پرداخت‌های بیشتر مالی تحت عنوان سهم اعضاء در دفاع از امنیت جهانی، تاکنون بسیاری از دولت‌ها را به مقابله با این سیاست‌ها برانگیخته است. معمولاً آمریکا در سیاست‌هایش علیه رقبای غیر اروپائی از محکومیت "جامعه جهانی" و علیه اروپائی‌ها و دیگران از "منافع ملی" نام می‌برد که هر دو دارای مفاهیم بی‌مسمأ و فریبکارانه‌ای هستند که به هیچ وجه با جامعه جهانی و منافع ملی همخوانی ندارد. جامعه جهانی اسمی است که آمریکا همراه شرکای اروپائی به خودش داده‌اند و منافع ملی صرفاً منافع شرکت‌های امریکائی در سطح داخلی و امپریالیسم آمریکا در سطح خارجی است.

اما واقعیت این است که هنوز اقتصاد و قدرت نظامی آمریکا از امکانات و تسلط بر بسیاری از ارگان‌های جهانی برخوردار است. به طور مثال هنوز تسلط آمریکا بر اینترنت وجود دارد و یا آمریکا همچنان بزرگترین فروشنده سلاح در جهان است. در ملل متحد آمریکا در تسلط بر آن از حمایت‌های نسبی کشورهای اروپائی و جاپان برخوردار است. در عین حال رقبای آمریکا هم بیکار ننشسته و در حال آماده‌سازی خود برای برخوردهای آینده در عرصه‌های

اقتصادی، سیاسی، نظامی هستند. پوتین با به رخ کشیدن بنیه و اسلحه های جدید، چین با تحکیم پایگاه های نظامی در بحیره چین، اروپا با تلافی در افزایش تعرفه های گمرکی اجناس امریکائی و ضعیف کردن نقش دخالتگرانه امریکا در اروپا و ناتو به مقابله برخاسته اند. به طور خلاصه هر نیروئی در حال تلاش برای پیروزی در این رقابت هاست.

سیاست های تهاجمی امروزه امریکا پی آمدهای بسیار خطرناکی برای کشورهای به ویژه تحت سلطه و جهان سومی دارد. ما در آینده نزدیک شاهد درگیرهای بسیار خونینی که امریکا یکی از عوامل اصلی آن است، خواهیم بود. این سیاست ها در بخش هائی با متحدین اروپائی اش مثل انگلیس و فرانسه و المان همخوانی و در برخی زمینه مثل ناتو و تعرفه های گمرکی، سیاست های پولی حوزه یورو تضادهای بزرگی دارد. سرمایه داری امریکا از تجربه جنگ در عراق متوجه شده است که تسلط بر قطب های دیگر بدون شریک کردن رقبای اروپائی و جاپان راه به جائی نخواهد برد.

همانطور که قبلا در همین نشریه آمده است، اوضاع کنونی جهان امپریالیستی تجسم گرگ های گرسنه نی هستند که دایره وار نشسته اند تا اولین گرگی را که احساس ضعف کرد، بدرند.

روند سیاست های مخرب علیه محیط زیست، ویرانی اقتصادی و یا به هم ریختن ثبات بازارهای مالی، نفت و دیگر تولیدات بین المللی، کشت و کشتار مردم بیگناه، انهدام جوامع ضعیف و به جان هم انداختن ملت ها، تجزیه کشورهای، رشد مواد مخدر، باندهای آدم فروشی، بیکاری و نا امنی گسترده مهاجرت های دسته جمعی، رشد گروهها و دستجات فاشیستی، بخشی از خط مشی آنهاست که در حال اجراست. نتایج این سیاست ها در درجه اول و به طور مستقیم کارگران و زحمتکشان جهان را مورد حمله و آسیب های جدی قرار داده است.

آیا این روند با شتاب افسارگسیخته ای که سرمایه داری جهانی به خود گرفته است قابل توقف است؟ و اگر هست چگونه، این سؤالی است که بشریت مترقی، آزادیخواه و عدالت طلب جهان و نیروهای صلح دوست در برابر خود گذاشته اند. جواب های متعددی به آن داده شده است. یکی از جواب ها و اصلی ترین را کمونیسم علمی داد که گفت سرمایه داری ما را بر سر دوراهی سوسیالیسم و یا بربریت انسانی قرار داده است.

اما آنچه که می تواند خصلت عملی تغییر و راه حل این معضل جهانی نشان دهد، تعیین آن نیروی اجتماعی است که قادر باشد جلو این روند مخرب را گرفته و با انهدام نظام سرمایه داری، جهانی بر اساس رهائی انسان و حفظ زندگی انسانی او بسازد. تاریخ نشان داده است که هیچ نیروئی به غیر از طبقه کارگر جهانی قادر نیست این نظام گندیده و فاسد را به زیر بکشد. فقط و فقط طبقه کارگر از این شرایط تاریخی- جهانی برخوردار است که با انهدام بربریت و نظام سرمایه داری، سوسیالیسم را به مثابه سیستمی رهائیبخش از ستم و استثمار به وجود بیاورد.

ع.غ

منبع: رنجبر شماره ۱۵۵